



نقش الگوها و پدیدارهای ذهنی در تکوین «روایت» خاطرات جنگ در سه خاطره‌نوشت بابانظر، یکی از این روزها به بلوغ رسیدم، و چزابه

تیمور مالمیر (استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان)

فردین حسین‌پناهی (دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان)

چکیده

خاطره‌نوشت‌ها با ویژگی‌هایی منحصر به فرد، هرچند از منابع تاریخ جنگ به شمار می‌روند، غالباً در دسته‌ای متمایز از منابع و متون تاریخی طبقه‌بندی می‌شوند. این نکته به ویژگی‌های روایی خاص این آثار مربوط می‌شود، چنان‌که در آن‌ها مرز میان تاریخ و ادبیات همواره در نوسان است. در این پژوهش، به منظور شناخت ویژگی‌های روایی و مؤلفه‌های حاکم بر روایت‌پردازی خاطرات جنگ و بررسی فرضیه امکان دست‌یابی به الگویی بنیادین در روایت این‌گونه خاطرات، سه خاطره‌نوشت از خاطرات دفاع مقدس (بابانظر، یکی از این روزها به بلوغ رسیدم، و چزابه) به عنوان زمینه بررسی موردی انتخاب و فرایندها و مؤلفه‌های مؤثر در روایت‌پردازی آن‌ها بر مبنای نظریه ساختارگرایی بررسی و تحلیل شده است. بررسی ساختار روایی خاطره‌نویسی جنگ

نشان می‌دهد ریختی واحد در ساختار روایی این خاطرات تکرار می‌شود. نقش مهم الگوهای ذهنی جمعی در تکوین ساختار روایی خاطره‌نوشت‌ها، در کنار ویژگی انتزاعی و هم‌زمانی «ساختار»، جنبه ناخودآگاه ساختار روایی خاطره‌نوشت‌ها را تشدید کرده است. مرکزیت ذهن راوی، در تکوین روایت خاطرات جنگ، باعث شده است تا «خود» (من راوی)، به عنوان ساختار ادراکی و شناختی مرکزی در انسان، در مرکز روایت‌پردازی خاطره‌نوشت‌ها قرار بگیرد. با توجه به وجود الگوی قهرمانی و ابرمردی در ساختار روایی خاطرات بررسی شده و ارتباط ژرف‌ساخت روایی این آثار با الگوهای ذهنی جمعی، ژرف‌ساخت آن‌ها بر اساس کهن‌الگوی «آشناسازی قهرمانی» شکل گرفته است. نقش تعیین‌کننده «روایت» و الگوهای ذهنی در تکوین روایت خاطرات جنگ باعث شده، در این خاطرات، «تلقی از واقعیت جنگ» نقشی تعیین‌کننده در گزارش «واقعیت جنگ» داشته باشد.

کلیدواژگان: خاطره‌نویسی جنگ، روایت، الگوهای ذهنی جمعی، خود، ساختار آشناسازی قهرمانی.

۱- مقدمه

حمله نظامی رژیم بعثی عراق به ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ (برابر با ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ م) سرآغاز هشت سال جنگ (۱۳۵۹-۱۳۶۷ / ۱۹۸۰-۱۹۸۸ م) میان نیروهای این دو کشور بود؛ چنان‌که از آن به آخرین جنگ بزرگ کلاسیک در دوران معاصر نیز یاد می‌شود. این جنگ هشت‌ساله آسیب‌هایی بسیار بر ایرانیان تحمیل و شکل جدیدی از هویت کلان در ایران مطرح کرد. تأثیر این تحول هویتی را در جهان‌بینی، سبک زندگی، ادبیات، سیاست و فرهنگ می‌توان ردیابی کرد؛ بدین معنا که جنگ فرهنگ خاص خود را به وجود آورد و در شکل‌گیری تعریف جدیدی از هویت کلان در جامعه ایرانی تأثیری شایان داشت، چنان‌که از آن به «دفاع مقدس» یاد می‌شود.

یکی از آثار مهم هشت سال «دفاع مقدس» در ایران شکل‌گیری جریان گسترده خاطره‌نویسی جنگ است. این جریان، چه در دوران جنگ و چه سال‌های پس از آن،

به شکلی گسترده و بی‌سابقه، به‌عنوان نهضت و جریانی تاریخی-ادبی مطرح شد. انتشار صدها عنوان خاطره به قلم رزمندگان یا شاهدان جنگ، که برخی از آن‌ها ده‌ها بار تجدید چاپ شده، گواه این مدعاست.

۲- بیان مسئله

خاطره‌نویسی با تاریخ و، در عین حال، ادبیات ارتباط تنگاتنگی دارد. این نوسان میان تاریخ و ادبیات همواره از دشواری‌های تعیین حدود خاطره‌نویسی به‌عنوان یک گونه یا ژانر بوده است. از این رو، برخی با توجه به آمیختگی تاریخ و ادبیات در خاطره‌نوشت‌ها عنوان «ادبیات تاریخی» را بر آن اطلاق کرده‌اند (← کمری، ص ۱۸ و ۱۹). برای دستیابی به وجوه بنیادین خاطره‌نویسی جنگ، مطالعه این خاطره‌نوشت‌ها به‌عنوان «روایت‌های جنگ» از راهکارهای دقیق و مؤثر در شناخت این جریان است. خاطره، در حکم «روایت»، جنبه‌هایی پیچیده و چندلایه دارد و در مواجهه با جریان گسترده خاطره‌نویسی جنگ، با توجه به زمینه تاریخی آن‌ها، پیچیدگی این روایت‌ها تشدید می‌شود. این نکته اهمیت مطالعه «روایت» در خاطرات جنگ را نشان می‌دهد؛ چنان‌که باید تبیین شود آیا روایت خاطرات جنگ، همچون نوشته‌های مورخان، روایتی صرفاً تاریخی است؟ از آنجا که خاطرات جنگ زمینه‌ای تاریخی دارد، آیا می‌توان ساختارهایی همسان و هم‌زمان (= غیرتاریخی) از «روایت» خاطره‌نوشت‌های جنگ استخراج کرد؟ در این صورت، «روایت» این خاطره‌نوشت‌ها براساس چه ساختارهایی شکل گرفته است و این ساختارها چه ارتباطی با الگوها و پدیدارهای ذهنی دارند؟

بر این اساس، در این پژوهش، بر مبنای رویکرد ساختارگرایی و با الگو گرفتن از ریخت‌شناسی پراپ،^۱ با مبنا قرار دادن سه خاطره‌نوشت از خاطرات جنگ تحمیلی،

در پی تبیین نقش فرایندهای مؤثر در تکوین روایت خاطره‌نوشت‌های جنگ خواهیم بود. انتخاب نمونه‌ها از میان خاطره‌نوشت‌ها به روش تصادفی بوده است: چزابه از میان خاطره‌نوشت‌های خودنوشت؛ یکی از این روزها به بلوغ رسیدم از میان خاطره‌نوشت‌های دیگرنوشت (تدوین‌شده به قلم دیگری)؛ و بابانظر از میان خاطره‌نوشت‌های برگرفته از مصاحبه شفاهی. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است.

۳- مبانی نظری تحقیق

ساختارگرایی، با مبنا قرار دادن اصول زبان‌شناسی سوسور به عنوان نظریه‌ای مدون، در سال ۱۹۵۸م با انسان‌شناسی ساختاری لوی استروس^۱ مطرح شد و به دنبال کشف ساختار و نظام بنیادین اثر است. ساختارگرا، با استخراج کمینه‌ها و عناصر تقلیل‌یافته اثر، شبکه روابط متقابل میان آن‌ها را -که مبتنی بر تضاد و تقابل است- بررسی می‌کند. این شبکه ارتباطات متقابل، که نظام انتزاعی اثر را به وجود می‌آورد، همان ساختار اثر است. ساختار به دست آمده باید قابلیت تعمیم به نمونه‌های مشابه را داشته باشد. کشف ساختار بنیادین اثر به ساختارگرا این امکان را می‌دهد که به معنا و دلالتی ورای پوسته ظاهری اثر دست یابد. رویکرد ساختارگرایی کاملاً انتزاعی و ماده‌گریز است و، تا آنجا که ممکن است، تولید مادی را در نظام زبان انکار و تولید انتزاعی و ذهنی را جایگزین آن می‌کند. در نتیجه، ساختارگرایی به تفاوت‌ها و زمینه‌های تاریخی و حتی ماهیت ذاتی اجزا و عناصر توجهی نمی‌کند. به عبارت دیگر، در ساختارگرایی، آنچه اهمیت دارد وجه «هم‌زمانی»^۲ است نه وجه «در زمانی»^۳. پژوهش‌ها در حوزه ساختارگرایی نقش بسزایی در شکل‌گیری روایت‌شناسی داشته است. در روایت‌شناسی

1. Levi-Strauss, Claude

2. synchronic

3. diachronic

ساختارگرا، با تکیه بر رویکرد هم‌زمانی و ساختارمند، آنچه واحدهای بنیادین روایت را شکل می‌دهد روابط میان عناصر است نه خودِ عناصر (← مارتین،^۱ ص ۶۵). تولان^۲ روایت را توالی ادراک‌شده‌ای از وقایع تعریف کرده است که غیر اتفاقی با هم مرتبط‌اند (← ص ۱۶). توالی عناصر، به دو صورت ترتیب زمانی و توالی علی و معلولی، نقش مهمی در شکل‌گیری روایت دارد. گزینش و چینش عناصر در توالی زمانی و نسبت‌های علی و معلولی تابع تصادف و بدون ساختاری مشخص نیست. یکی از ساز و کارهای اصلی در دانش عامّ زبانی انسان‌ها گرایش به ایجاد پیرنگ در حین تولید روایت است؛ بدین معنا که ذهن انسان در حین تکوین روایت عناصر آن را بر اساس الگوهای خاصّ و مبتنی بر گذار از وضعیتی به وضعیتی دیگر گزینش می‌کند و می‌چیند. به عبارت دیگر، شکل‌گیری روایت، خود، مبتنی بر ساختارهای بنیادین انتزاعی است. روایت با چنین ساز و کارها کارکردی انسجام‌بخش و نظم‌دهنده دارد؛ چنان‌که عناصر متکثر و متفرّق را در چارچوب‌ها و نظام‌هایی کلی و منسجم گرد هم می‌آورد و این از مهم‌ترین کارکردهای روایت است.

پژوهش ریخت‌شناسی پراپ از جمله پژوهش‌های اولیه و بنیادین حوزه ساختارگرایی و روایت‌شناسی است. او ریخت‌شناسی را برای استخراج طرح بنیادین قصّه‌ها برگزید و، در بررسی ریخت قصّه‌های پریان، به دنبال عناصر ثابت و نامتغییری بود که در قصّه‌های دیگر نیز تکرارپذیر باشند. پراپ کنش‌های فراوان قصّه‌های پریان را به ۳۱ کارکرد اصلی تقلیل داد. از نظر وی، کارکرد «عمل و کار یک شخصیت از نقطه نظر اهمیتش در پیشبرد قصّه» است (← پراپ، پیشگفتار مترجم: ص هشت)؛ چنان‌که توالی و ارتباط اندام‌وار آن‌ها ساختار داستان را شکل می‌دهد و حذف هریک به وحدت و انسجام درونی آن لطمه می‌زند. او، همچنین، شخصیت‌های گوناگون (انسانی، حیوانی و...) قصّه‌های پریان را در هفت شخصیت اصلی گنجانده. معیار پراپ در انتخاب و

1. Martin, Wallace

2. Toolan, Michael

نام‌گذاریِ شخصیت‌ها نه بر اساس نام یا ماهیتِ آن‌ها بلکه بر اساس نقش و کارکردِ آن‌ها در جریانِ رواییِ داستان است. سی‌ویک کارکردِ استخراجیِ پراپ از نظمِ خطی و زمانی برخوردارند و در داستان‌ها متوالی به دنبال هم می‌آیند. هرچند تمام کارکردها ممکن است در داستانی جمع نشوند، در هر داستان، توالیِ خود را همواره باید حفظ کنند.

هدف اساسیِ ریخت‌شناسی دست یافتن به ریختی بنیادین و، در عین حال، خنثی و فارغ از پیش‌زمینه‌های فکری است. در این نوشتار، هدف از کاربردِ شیوهٔ پراپ تقلید جزء به جزء کار او نیست؛ زیرا لزوماً نمی‌خواهیم تمام دیدگاه‌های پراپ را بپذیریم. از سوی دیگر، ماهیتِ خاطره‌نوشت‌های جنگ، به عنوان روایت‌هایی با مبنای تاریخی، با روایت‌های افسانه‌ایِ پراپ متفاوت است. حتی اگر با رویکردی افراطی اعتبارِ تاریخ را در تبیین ساختار قبول نداشته باشیم، بازهم تفاوت‌هایی بنیادین میان روایت‌های بررسی‌شدهٔ ما با روایت‌های بررسی‌شدهٔ پراپ وجود دارد. بر این اساس، تغییراتی در نوع و تعداد کارکردها و شخصیت‌های استخراجیِ پراپ اعمال شده است. در ادامه، کمینه‌های استخراجی از خاطره‌نوشت‌های بررسی‌شده در دو دستهٔ «کارکردها» و «شخصیت‌ها» معرفی می‌شود.

۳-۱- کارکردها

آگهی- «آگهی دادن» نخستین کنش مؤثر در شروع پیرنگ خطیِ روایتِ خاطراتِ بررسی‌شده است. قهرمان از وقوع رویدادهایی مثل شروع عملیات یا حملهٔ دشمن خبردار (به او خبر می‌دهند) و همین محرکِ وقوع رویدادهای بعدی می‌شود.

درخواست- فرد یا افرادی درخواست می‌کنند قهرمان عمل مهمی انجام دهد یا اینکه قهرمان درخواست می‌کند به او اجازهٔ انجام دادن عمل قهرمانی داده شود و، در این صورت، معمولاً به شیوهٔ درخواست اجازه یا امکان حضور در جبهه یا اجرای عملیات نمود می‌یابد.

نهی- درخواست قهرمان برای انجام دادن عمل قهرمانی با مخالفت (معمولاً از سوی خانواده یا افراد نظامی یا واحدهای نظامی) مواجه می‌شود.

نقض نهی- این کنش معمولاً به این صورت نمود می‌یابد که قهرمان مخالفت و ممانعت نهی‌کننده را نقض و عمل قهرمانی را شروع می‌کند.

فرستادن- به منظور انجام دادن عملی مهم (حضور در جبهه، اجرای عملیات، عملیات شناسایی و...) قهرمان به جایی دورتر یا نزد فرد یا افرادی در محلی خاص فرستاده می‌شود.

سفر- قهرمان به سرزمین یا جایی دورتر، که محل انجام آزمون است، سفر می‌کند.
 آزمون- قهرمان در جایگاه آزمون (جبهه و منطقه عملیات و...) به عمل قهرمانی می‌پردازد: نبرد سخت با دشمنان، تحمل سختی‌های فراوان، کسب تجارب معنوی و...
 پاداش- قهرمان، پس از گذراندن مراحل دشوار آزمون، پاداش می‌گیرد.
 بازگشت- قهرمان، پس از پشت سر نهادن مراحل طاقت‌فرسای قهرمانی، به میان خانواده یا دوستان یا قرارگاه باز می‌گردد.

۲-۳- شخصیت‌ها

فرستنده فرد یا افراد یا واحدها و نهادهایی است که قهرمان را به جایگاه آزمون می‌فرستند.

مانع عبارت است از فرد یا افراد یا واحدها و نهادهایی که با اقدام قهرمان برای انجام عمل قهرمانی یا با اعزام او به جایگاه آزمون مخالفت می‌کنند.

قهرمان شخصیت اصلی و کانونی در ساختار خاطره‌نویشت‌هاست. رویدادها غالباً در حول محور قهرمان و در ارتباط با او به وقوع می‌پیوندد. اعمال قهرمان در پیش بردن حوادث نقش اساسی دارد. قهرمان مرکز ثقل شخصیت‌های مختلف نیز هست و نقش هر شخصیت، مستقیم یا غیر مستقیم، بر اساس نقش او هویت می‌یابد.

ضدِ قهرمان فرد یا افرادی‌اند در نقطهٔ مقابل قهرمان. بخش مهمی از عمل قهرمانی نبرد با ضدِ قهرمان است.

یاریگر قهرمان فرد یا افرادی‌اند که قهرمان را در انجام دادن عمل قهرمانی یاری می‌کنند.

یاریگر ضدِ قهرمان فرد یا افرادی‌اند که، در تقابل با قهرمان، ضدِ قهرمان را یاری می‌کنند.

خواسته عبارت است از فرد (یا افراد)، مکان (یا سرزمین)، شیء یا هرآنچه قهرمان در پی دست‌یابی به آن است و عمل قهرمانی نیز به‌منظور دست‌یابی به آن انجام می‌گیرد.

واسطه فردی (یا افرادی) است که واسطهٔ فرستادن نوآموز به جایگاه آزمون یا واسطهٔ انجام دادن عمل قهرمانی است.

نجات‌بخش شخصیتی است که، با عمل قهرمانی خود و دست‌یابی به «خواسته»، کنش نجات‌بخشی انجام می‌دهد.

۴- ساختار رواییِ خاطره‌نوشت‌های جنگ

خاطره روایتی مکتوب یا شفاهی است که راوی آن با اسلوبی ویژه تجارب پیشین خود را باز می‌گوید؛ تجاربی که در میان دیگر تجارب او برجستگی خاصی دارد. در تعاریف مختلفی که از خاطره‌نویسی شده است (← ربیعان، ص ۵۵؛ کمری، ص ۱۵ و ۱۶؛ هاشمی، ص ۸۵؛ نورایی و ابوالحسنی ترقی، ص ۱۰۰؛ خلف‌بیگی، ص ۱۴)، نقش کلیدی مفاهیمی همچون ذهن، تداعی، برجسته بودن، بازیابی و رسوبات ذهنی بیانگر اهمیت ذهن و ساز و کارهای آن در بازیابی و تولید شفاهی یا مکتوب خاطره است؛ یعنی خاطره به‌عنوان تجربه‌ای متمایز و برجسته، پس از فرایند تداعی‌گری و از طریق بازیابی

اطلاعات رسوب‌یافته در ذهن، به زبان آورده یا نوشته می‌شود. این نکته نشان می‌دهد تولید (گفتن یا نوشتن) خاطره برخلاف انواع دیگر گفته‌ها یا نوشته‌ها غیر مستقیم و از مجاری خاصی نمود زبانی می‌یابد؛ یعنی، با وجود واقعیت و مصداق تاریخی عناصر موجود در خاطرات جنگ، عناصر متکثر و تاریخی جنگ در چارچوب الگوهایی ویژه و مرتبط با ذهن روایت می‌شود. به عبارت دیگر، ما با ساختارهای روایی ویژه‌ای در روایت‌پردازی خاطرات جنگ مواجهیم.

با ریخت‌شناسی سه خاطره‌نوشت بررسی شده، در مجموع، پانزده ریخت از بابانظر، یازده ریخت از یکی از این روزها به بلوغ رسیدم، و سه ریخت از چزابه استخراج شده است. کیفیت و تعداد ریخت‌های استخراجی در هریک از خاطرات با نوع روایتگری نویسنده-راوی و نوع نگاه او به تجربه جنگ ارتباطی تنگاتنگ دارد.

فصل اول بابانظر به حوادث قبل از انقلاب و ماجراهای او در آن دوران اختصاص دارد. ساختار روایی این بخش الگویی مشخص ندارد؛ اما بالعکس در فصل‌های بعدی کتاب، که روایت خاطرات جنگ است، الگوهایی خاص می‌توان استخراج کرد. وجود الگوهایی خاص در روایت بخش‌های مربوط به جنگ ناشی از کارکرد کلیت‌بخش جنگ است. جنگ با کارکردهای گفتمانی و هویتی ویژه‌اش زمینه‌ای منسجم و کلیت‌بخش ایجاد می‌کند و نگاه‌ها و رویکردها و تلقی‌های مختلف و متکثر را، در قالب «روایت»، در هویتی کلان صورت‌بندی می‌کند و این باعث می‌شود خاطرات جنگ در قالب الگوهایی ویژه انسجام روایی داشته باشند.

خاطره‌نوشت یکی از این روزها به بلوغ رسیدم، سراسر، روایتگر تجارب و مشاهدات راوی در دوران جنگ است. در تمام بخش‌های آن می‌توان رد ساختارهای روایی مبتنی بر الگوها و فرایندهای ذهنی را دید. صفحات نخست خاطره‌نوشت چزابه توصیف وضع جنگ و فرماندهی و

مدیریت شهید حسن باقری^۱ است. روایت این بخش بیشتر به تاریخ نزدیک است تا خاطره‌های فردی. از این رو، نمی‌توان الگو و ریخت ذهنی خاصی از آن استخراج کرد. در مجموع، روایت چَرّابه، در مقایسه با آن دو خاطره‌نویس دیگر، به مراتب تاریخی‌تر است. از سوی دیگر، بخش‌هایی از آن در وصف نبوغ فرماندهی حسن باقری است و، در آن بخش‌ها، جایگاه نویسنده-راوی به روایتگری صرف تقلیل می‌یابد و شخصیت شهید باقری در مرکز روایت قرار می‌گیرد. در مجموع، این ویژگی‌ها باعث شده است ساختارهای مبتنی بر الگوهای ذهنی در روایت چَرّابه کمتر باشد. با توجه به حجم فراوان مجموع کمینه‌های استخراجی از ساختارهای روایی خاطره‌نویس‌ها، عناصر ریخت‌های استخراجی از این‌گونه خاطرات در دو سطح کارکردها و شخصیت‌ها در قالب جدول‌های زیر نشان داده شده است.

جدول ۱

| کارکردهای موجود در ریخت‌های استخراجی از با ناظر | | | | | | | | | |
|---|-------|-------|-----|---------|---------|-----|---------|----------|-----------|
| بازگشت | پاداش | آزمون | سفر | فرستادن | نقض نهی | نهی | درخواست | آگهی | |
| ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ | |
| ۹ | | ۷ | ۶ | ۵ | | | | ساختار ۱ | |
| ۹ | | ۷ | ۶ | ۵ | | | ۲ | ۱ | ساختار ۲ |
| ۹ | | ۷ | ۶ | ۵ | | | ۲ | ۱ | ساختار ۳ |
| ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | | ۴ | ۳ | | ۱ | ساختار ۴ |
| ۹ | | ۷ | ۶ | | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ | ساختار ۵ |
| ۹ | | | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ | ساختار ۶ |
| ۹ | | ۷ | ۶ | | ۴ | ۳ | ۲ | | ساختار ۷ |
| ۹ | | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | | ساختار ۸ |
| ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | | | ۲ | | ساختار ۹ |
| ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | | | | ۲ | | ساختار ۱۰ |
| ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | | | | ۲ | | ساختار ۱۱ |
| ۹ | | ۷ | ۶ | ۵ | | | ۲ | ۱ | ساختار ۱۲ |
| ۹ | | ۷ | | | | | | ۱ | ساختار ۱۳ |
| ۹ | | ۷ | ۶ | | | | ۲ | | ساختار ۱۴ |
| ۹ | | ۷ | ۶ | | | | ۲ | ۱ | ساختار ۱۵ |

۱. غلامحسین افشردی، معروف به حسن باقری، از فرماندهان جنگ. او نقشی مهم در سه عملیات فتح‌المبین، رمضان و بیت‌المقدس (آزادی خرمشهر) داشت و در بهمن ۱۳۶۱ در منطقه عملیاتی فکّه به شهادت رسید.

جدول ۲

| کارکردهای موجود در ریخت‌های استخراجی از یکی از این روزها به بلوغ رسیدم | | | | | | | | | |
|--|-------|-------|-----|---------|---------|-----|---------|------|-----------|
| بازگشت | پاداش | آزمون | سفر | فرستادن | نقض نهی | نهی | درخواست | آگهی | |
| ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ | |
| | | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ | ساختار ۱ |
| ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ | ساختار ۲ |
| ۹ | | ۷ | | ۵ | | | ۲ | | ساختار ۳ |
| ۹ | | ۷ | ۶ | ۵ | | | ۲ | ۱ | ساختار ۴ |
| ۹ | | ۷ | ۶ | ۵ | | | | | ساختار ۵ |
| ۹ | ۸ | ۷ | | ۵ | | | ۲ | | ساختار ۶ |
| ۹ | | ۷ | ۶ | ۵ | | | ۲ | ۱ | ساختار ۷ |
| ۹ | | ۷ | ۶ | ۵ | | | ۲ | ۱ | ساختار ۸ |
| ۹ | | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | | ساختار ۹ |
| ۹ | | ۷ | ۶ | ۵ | | | | ۱ | ساختار ۱۰ |
| ۹ | | ۷ | ۶ | | | | | | ساختار ۱۱ |

جدول ۳

| کارکردهای موجود در ریخت‌های استخراجی از چَرّابه | | | | | | | | | |
|---|-------|-------|-----|---------|---------|-----|---------|------|----------|
| بازگشت | پاداش | آزمون | سفر | فرستادن | نقض نهی | نهی | درخواست | آگهی | |
| ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ | |
| | | ۷ | ۶ | ۵ | | | | ۱ | ساختار ۱ |
| | | ۷ | ۶ | ۵ | | | | | ساختار ۲ |
| ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | | | | ۱ | ساختار ۳ |

جدول ۴

| شخصیت‌های موجود در ریخت‌های استخراجی از <i>بابانظر</i> | | | | | | | | | |
|--|-------|---|------------------|----------------|---------------|----------|------------------------|----------------------------------|-----------|
| نجات‌بخش | واسطه | خواسته | یاریگر ضد قهرمان | یاریگر قهرمان | ضد قهرمان | قهرمان | مانع | فرستنده | |
| نظر نژاد | - | [آزادسازی] مناطق اشغال‌شده جنوب | نیروهای عراقی | نیروهای ایرانی | نیروهای عراقی | نظر نژاد | - | رستمی فرمانده سپاه مشهد | ساختار ۱ |
| نظر نژاد | | [آزادسازی] سوسنگرد | نیروهای عراقی | نیروهای ایرانی | نیروهای عراقی | نظر نژاد | | بزم‌آرا | ساختار ۲ |
| نظر نژاد | | [آزادسازی] سوسنگرد و مناطق اطراف آن | نیروهای عراقی | نیروهای ایرانی | نیروهای عراقی | نظر نژاد | | چمران | ساختار ۳ |
| نظر نژاد | | [آزادسازی] تپه‌های الله‌اکبر و مناطق اطراف آن | نیروهای عراقی | نیروهای ایرانی | نیروهای عراقی | نظر نژاد | دو تن از نیروهای ارتشی | | ساختار ۴ |
| نظر نژاد | | [آزادسازی] مناطقی از خوزستان | نیروهای عراقی | نیروهای ایرانی | نیروهای عراقی | نظر نژاد | خانواده، به‌ویژه مادر | | ساختار ۵ |
| | | | نیروهای عراقی | نیروهای ایرانی | نیروهای عراقی | نظر نژاد | دکتر ملکی | سپاه مشهد | ساختار ۶ |
| نظر نژاد | | | نیروهای عراقی | نیروهای ایرانی | نیروهای عراقی | نظر نژاد | برخی از مسئولان لشکر | مسئولان سپاه | ساختار ۷ |
| نظر نژاد | | [تسلط بر] مناطقی از خاک عراق | نیروهای عراقی | نیروهای ایرانی | نیروهای عراقی | نظر نژاد | همسر نظر نژاد | مسئولان سپاه خراسان | ساختار ۸ |
| نظر نژاد | | | نیروهای عراقی | نیروهای ایرانی | نیروهای عراقی | نظر نژاد | | اسماعیل قآنی | ساختار ۹ |
| نظر نژاد | | [تسلط بر] برخی مناطق | نیروهای عراقی | نیروهای ایرانی | نیروهای عراقی | نظر نژاد | | | ساختار ۱۰ |
| نظر نژاد | | [تسلط بر] برخی مناطق | نیروهای عراقی | نیروهای ایرانی | نیروهای عراقی | نظر نژاد | | | ساختار ۱۱ |
| نظر نژاد | | [آزادسازی] شهر مهران | نیروهای عراقی | نیروهای ایرانی | نیروهای عراقی | نظر نژاد | | مسئولان سپاه پاسداران | ساختار ۱۲ |

ادامه جدول ۴

| شخصیت‌های موجود در ریخت‌های استخراجی از باطن | | | | | | | | | |
|--|-------|------------------------------------|------------------|----------------|---------------|----------|------|---------------|----------|
| نجات‌بخش | واسطه | خواسته | یاربگر ضد قهرمان | یاربگر قهرمان | ضد قهرمان | قهرمان | مانع | فرستنده | |
| نظر نژاد | | [تسلط بر] برخی مناطق | نیروهای عراقی | نیروهای ایرانی | نیروهای عراقی | نظر نژاد | | مستولان سپاه | ساختر ۱۳ |
| نظر نژاد | | [آزادسازی] شلمچه و برخی مناطق دیگر | نیروهای عراقی | نیروهای ایرانی | نیروهای عراقی | نظر نژاد | | | ساختر ۱۴ |
| نظر نژاد | | [تسلط بر] برخی مناطق از خاک عراق | نیروهای عراقی | نیروهای ایرانی | نیروهای عراقی | نظر نژاد | | اسماعیل قاتنی | ساختر ۱۵ |

جدول ۵

| شخصیت‌های موجود در ریخت‌های استخراجی از یکی از این روزها به بلوغ رسیدیم | | | | | | | | | |
|---|-----------------------|---|------------------|--------------------------------------|---------------|--------|-------------------------------|-----------------------------------|----------|
| نجات‌بخش | واسطه | خواسته | یاربگر ضد قهرمان | یاربگر قهرمان | ضد قهرمان | قهرمان | مانع | فرستنده | |
| نجیمی | ملکیان، حاجیان، بقایی | [حضور در] جبهه | نیروهای عراقی | شیریان، حبیبی | نیروهای عراقی | نجیمی | خانواده، ارگان‌های اعزام نیرو | اصغر ملکبان و همراهانش | ساختر ۱ |
| نجیمی | | [آزادسازی] مناطق تحت اشغال | نیروهای عراقی | نیروهای ایرانی | نیروهای عراقی | نجیمی | | مستولان سپاه شوش | ساختر ۲ |
| | | | نیروهای عراقی | آموزش دهندگان لشکر ۳۰ زرهی | نیروهای عراقی | نجیمی | | مستولان لشکر ۳۰ زرهی | ساختر ۳ |
| نجیمی | | [آزادسازی] خرمشهر و چند دژ مرزی | نیروهای عراقی | نیروهای ایرانی | نیروهای عراقی | نجیمی | | مستولان لشکر | ساختر ۴ |
| | | [تصرف] بصره | نیروهای عراقی | نیروهای ایرانی | نیروهای عراقی | نجیمی | | مستولان سپاه | ساختر ۵ |
| نجیمی | منصوری | [ایجاد] خاک‌ریز، سنگر و سکو در خط مقدم | نیروهای عراقی | داوودی، حسن منصور و... | نیروهای عراقی | نجیمی | | واحد مهندسی رزمی | ساختر ۶ |
| نجیمی | منصوری | [ایجاد] خاک‌ریز، سنگر و سکو در منطقه عملیات | نیروهای عراقی | همراهان نجیمی در واحد مهندسی رزمی | نیروهای عراقی | نجیمی | | حسین خرازی، حبیب‌اللهی، منصور | ساختر ۷ |
| نجیمی | | [منفجر کردن] پل‌هایی در پشت دجله | نیروهای عراقی | نیروهای ایرانی | نیروهای عراقی | نجیمی | | خرآزی، صفوی و دیگر فرماندهان لشکر | ساختر ۸ |
| | حاج علی قوچانی | | نیروهای عراقی | حاج علی قوچانی و دیگر نیروهای ایرانی | نیروهای عراقی | نجیمی | خرآزی | خرآزی | ساختر ۹ |
| نجیمی | | [تصرف] فاو | نیروهای عراقی | نیروهای ایرانی | نیروهای عراقی | نجیمی | | خرآزی و قوچانی | ساختر ۱۰ |
| نجیمی | | [تثبیت حضور در] فاو | نیروهای عراقی | نیروهای ایرانی | نیروهای عراقی | نجیمی | | | ساختر ۱۱ |

جدول ۶

| شخصیت‌های موجود در ریخت‌های استخراجی از چترابه | | | | | | | | | |
|--|--------------|---|---------------------|---|------------------|-------------------|------|---|----------|
| نجات‌بخش | واسطه | خواسته | یاریگر ضد قهرمان | یاریگر قهرمان | ضد قهرمان | قهرمان | مانع | فرستنده | |
| فتح‌الله جعفری | | [تشکیل] نخستین سازمان زرهی سپاه | نیروهای عراقی | محسن رضایی، رحیم صفوی، حسن باقری و... | نیروهای عراقی | فتح‌الله جعفری | | مسئولان سپاه | ساختار ۱ |
| | | [شناسایی] منطقه الله‌اکبر و تپه سبز و نواحی پوشیده از رمل | نیروهای عراقی | سیدعلی حسینی و دیگر نیروهای ایرانی | نیروهای عراقی | فتح‌الله جعفری | | فرماندهان سپاه | ساختار ۲ |
| فتح‌الله جعفری | حسن باقری | [آزادسازی] بستان و مناطق اطراف آن | نیروهای عراقی | رحیم صفوی، حسن باقری و دیگر نیروهای ایرانی | نیروهای عراقی | فتح‌الله جعفری | | رحیم صفوی، حسن باقری، غلامعلی رشید | ساختار ۳ |

به‌رغم زمینه تاریخیِ خاطرات بررسی‌شده، پیرنگ‌های روایی همسانی در ساختار آن‌ها تکرار شده است. هرچند در هریک از ریخت‌های استخراج‌شده تمام کمینه‌های مدّ نظر یکجا حضور ندارند، بخش درخور توجهی از این کمینه‌ها همگی در چینی‌های واحد روایت شده‌اند و این بیانگر وجود پیرنگ روایی واحد در ساختار این‌گونه خاطرات است. این پیرنگ بنیادین، که شکلی داستان‌وار به ساختار رواییِ خاطره‌نوشت‌ها داده است، در تقابل با جنبه تاریخیِ آن‌ها قرار نمی‌گیرد.

روایت خاطره، که بر مبنای ماندگاریِ تجاربی تاریخی در ذهن نویسنده-راوی شکل گرفته، تنها از طریق تن دادن به پیرنگی داستانی است که می‌تواند ماندگار و مؤثر باشد. به نظر اسکولز،^۱ امر واقع اگر می‌خواهد باقی بماند باید طرحی داستانی پیدا کند و به داستان بدل شود (ص ۵)؛ این تغییر اجتناب‌ناپذیر است. اصولاً، خود تاریخ نیز در قالبی روایی و داستان‌وار روایت می‌شود و شکل‌گیری «خاطره» نیز تنها از طریق

1. Scholes, Robert E

تن دادن به قالبی روایی امکان‌پذیر است. این استحاله تنها محدود به تغییر در قالب رواییِ خاطرات نیست. گزینش و چینش عناصری خاص از میان عناصر به‌شدت متکثر تاریخی و، در نتیجه، شکل‌گیری پیرنگ روایی پدیده‌ای تصادفی و بدون ساختار مشخص نیست.

تکرار پیرنگ‌های روایی همسان در ساختار خاطراتی با زمینه‌های تاریخی متکثر بیانگر تأثیر ساختارها و الگوهای ذهنی و انتزاعی است که فراتر از محدودیت‌های زمانی و مکانی (موقعیت تاریخی) عمل می‌کنند. این ویژگی باعث می‌شود ساختارهایی خاص در روایت خاطرات جنگ تکرار شود و جزئیات تاریخی (شخصیت‌ها، مکان‌ها، رویدادها و...) در چارچوب این ساختارها و الگوهای تکرارشونده روایت شوند. به عبارت دیگر، عناصر تاریخی در ساختارهای هم‌زمانی و غیر تاریخی روایت می‌شوند. این مقوله فراتر از بحث صدق و کذب خاطرات جنگ است و باید توجه داشت که این آثار از مستندات تاریخی جنگ‌اند؛ اما آنچه در اینجا مطرح است ساختارهایی غیر تاریخی و هم‌زمانی است که «وجه روایی» این متون بر مبنای آن‌ها شکل گرفته است. این الگوهای روایی همسان، با تکرار و بسامد درخور توجهی که دارند، نیروهای الهام‌بخش با کلیت واحد تشکیل می‌دهند که در این نوشتار از آن‌ها به «الگوهای ذهنی جمعی» تعبیر می‌کنیم. این الگوها را هرچند نمی‌توان در چارچوبی واحد گرد هم آورد، رد آن‌ها را در روایت‌های مختلف می‌توان دید؛ چنان‌که کلیت این الگوها را باید در مجموع روایت‌ها جستجو کرد نه در یک روایت واحد. وجود الگوهای ذهنی جمعی در ساختار روایی خاطره‌نوشت‌های جنگ این خاطرات را در گونه‌ای متمایز قرار می‌دهد و به ما اجازه می‌دهد خاطره‌نوشت‌ها را در یک ژانر جهانی مجزاً جای دهیم که از الگوها، مبانی و فرایندهای خاص خود تبعیت می‌کنند.

۵- روایت جنگ و هویت‌های کلان جمعی

هویت‌های متکثر و متفرق افراد جامعه، با ورود به عرصه انتظام‌بخش روایت، شکلی منسجم و منظم می‌یابند و همگی یک هویت کلان جمعی را شکل می‌دهند. الگوهای ذهنی رسوب‌یافته در اذهان ملت یا همان خاطرات جمعی، مستقیم یا غیر مستقیم و به شکلی گسترده یا جزئی، در این هویت‌های کلان، که محصول نهایی روایت است، حضور دارند. خاطره‌نوشت نیز به عنوان یک «روایت» در تبلور هویت‌های کلان نقشی مؤثر دارد. در هر فرهنگی، خاطره‌نوشت، به عنوان «روایت»، در جریانی بینامتنی از سلسله‌روایت‌های مختلف وارد می‌شود و آبشخورهای آن تا نخستین روایت‌های شفاهی و مکتوب می‌تواند پیش برود. در این حالت، شاهد تکثری سیال از عناصر و الگوهای روایی مختلف هستیم که در میان متون جریان دارد. در نتیجه، خاطره جنگ به‌مرور با خاطره‌های ازلی ثبت‌شده در ذهن رزمنده پیوند می‌خورد و تجربه تاریخی جنگ به خاطره‌ای ازلی تبدیل می‌شود.

فاصله گرفتن زمان روایتگری جنگ از زمان خود جنگ نیز باعث تشدید جنبه نوستالژیک تجربه جنگ می‌شود و زمینه را برای ورود الگوها و ساختارهایی نمونه‌وار به روایت خاطرات جنگ فراهم می‌آورد. در نتیجه، آنچه اهمیت می‌یابد شور قهرمانی‌ها و تأثیر و تأثرهای این تجربه عمیق ذهنی است؛ به‌ویژه آنکه خاطره‌نوشت‌های جنگ سرشار از تأثیر و تأثرهای احساسی و عاطفی در مواجهه با یادمان‌ها و خاطرات وقایع گذشته‌اند. این فرایندها همگی در چارچوب روایت خاطره نمود می‌یابند و هویت‌های کلان جمعی نیز از این طریق در چارچوب روایت خاطره انتظام می‌یابند. هرچند تعیین مرزهای هویت کلان موجود در ساختار روایی خاطرات دشوار و چه‌بسا ناممکن است، کلیت و انسجام آن به‌وضوح مشهود است و در قالب «روایت» جلوه می‌یابد.

شکل‌گیری روایت خاطرات جنگ بر مبنای الگوها و ساختارهای ذهنی و نیز رابطه تنگاتنگ آن با شکل‌گیری هویت‌های کلان جمعی روایت جنگ را کارکردی انتزاعی و فراتاریخی می‌بخشد؛ چنان‌که کارکرد بنیادین آن - فراتر از توصیفات تاریخی - تبیین معنای جنگ است و این متفاوت از جنبه عینی و تاریخی جنگ است. مثلاً، در خاطرات جنگ، «جبهه» متفاوت از یک مصداق تاریخی است. جبهه‌های گرم جنوب یا سرد مناطق کوهستانی، کمبود تجهیزات در اوضاع تحریم و نیز وجود مشکلات اقتصادی از واقعیت‌های عینی و تاریخی در سال‌های جنگ بود؛ اما «جبهه» در خاطرات رزمندگان تصویری متفاوت دارد:

بعد از تحویل دادن خط و بازگشت به کرخه، تمامی گردان به مرخصی رفت. در تهران که بودیم، مجلس ختمی برای شهیدان مأموریت پدافند مهران ترتیب دادیم ... بالاخره سر و ته مرخصی را هم آوردیم و از تهران، شهر و بلد گناهان کبیره، فرار کردیم و همان سنگرهای نمور و تاریک خودمان، همان چادرهای پُر از عقرب و رتیل کرخه، همان ساختمان‌های گرم دوکوهه، همان رویدادهای هفته آشپزخانه و خلاصه همان لباس‌های خاک‌آلود و پُر چین و چروک را به هرچه هتل و غذاهای رنگارنگ و لباس‌های آن‌چنانی شهرزده‌ها ترجیح دادیم. همان بهتر که بعضی نفهمند که توی این بیابان‌ها چه می‌گذرد! (مطلق، ص ۴۷ و ۴۸)

قاسم می‌گفت: خاک جبهه مقدسه؛ حرمت می‌آره. خلاف‌ترین آدم پاش به اینجا برسه زیر و رو می‌شه. اینجا فقط خودت هستی و خدا؛ هیچ واسطه‌ای بین تو و خدا نیست. اون لباس خاکی چارچوب برات درست می‌کنه. نمی‌ذاره هر جور دلت خواست باشی ... (کاظمی، ص ۱۷۲)^۱

در تاریخ جنگ‌ها، نمونه‌هایی فراوان از این‌گونه هویت‌بخشی‌ها و معنابخشی‌ها می‌توان یافت. جمشیدی یکی از ساز و کارهای تعریف معنای جنگ را رسوخ عناصری از یادمان‌های اسطوره‌ای و خاطرات قومی و جمعی به روایت جنگ می‌داند (ص ۱۷).

۱. نیز ← احدی، ص ۳۸؛ طاهانی، ص ۵۵ و ۵۶.

در نتیجه، جنگ فراتر از کشتن و کشته شدن، گرسنگی، مرگ، درد و فقدان عزیزان تلقی می‌شود (← همان‌جا). حتی طرف‌های ستم‌پیشه جنگ نیز، بر مبنای سطوح ذهنی، معنا و هویتی خاص به عمل خود می‌دهند؛ همچنان‌که رژیم بعثی عراق در دوران جنگ تحمیلی با تعریف جنگ بر مبنای هویت‌های قومی و ایجاد تقابل ایرانی-عربی و حتی مرتبط ساختن جنگ با وقایع صدر اسلام، همچون نبرد قادسیه، به دنبال برساختن معنا و هویتی خاص برای جنگ بود.

در فرایند مزبور، «تلقی از جنگ» بر خودِ واقعیت جنگ غلبه دارد. واقعیت تاریخی جنگ هرچه باشد، آنچه اهمیت می‌یابد معنا و هویتی است که جنگ می‌تواند داشته باشد و روایت‌های مربوط به جنگ نیز -از روایت‌های رسانه‌ها گرفته تا خاطره‌نوشت‌ها- غالباً با هدف ایجاد معنا و هویتی خاص برای جنگ شکل می‌گیرند. بر این اساس، در خاطره‌نوشت‌های جنگ، با دو وجه از واقعیت مواجهیم که آن‌ها را با تسامح می‌توان به دیگر گونه‌های خاطره‌نویسی نیز تعمیم داد: (۱) واقعیت بالذات و فی‌نفسه؛ (۲) تلقی از واقعیت.

در «تلقی از واقعیت جنگ»، تأثیرها و هویت‌ها و کارکردهای جنگ اهمیت ویژه‌ای دارند: اینکه من (نویسنده-راوی) چرا جنگیدم؟ جنگ چه تأثیری در من گذاشته است؟ جبهه و رویدادهای آن چه معنایی می‌دهند و چه کارکردی می‌توانند داشته باشند؟ تکامل «من» راوی در این جنگ چگونه صورت گرفته است؟ میان نقش و هویت امروز من با واقعیت جنگ در سال‌های پیشین چه نسبتی می‌تواند باشد؟

راویان خاطرات جنگ حتی گاه به‌صراحت به اهمیت و ارجحیت «تلقی از جنگ» اشاره می‌کنند:

جنگ ما جنگ معنوی بود. ما با ظاهر جنگ کاری نداشتیم، زیرا که اصولاً ظاهر آن زیبا نیست. (خسروی‌راد، ص ۷)

در واقع، ما افراد نظامی نبودیم که برای جنگ و سرکوب آشوبگران به منطقه رفته باشیم؛ ما مدافعان انقلاب مردمی سرزمینمان بودیم و برای تحقق حکومت اسلامی تلاش می‌کردیم. (جهروتی‌زاده، ص ۱۰)

۶- نقش «خود» در تکوین روایت خاطره

از وجوه مهم در روایت‌پردازیِ خاطرات جنگ نقش اساسی و تعیین‌کننده «خود» (منِ راوی) در شکل‌گیری ساختار رواییِ خاطرات است. در واقع، الگوهای ذهنی و ناخودآگاه در ژرف‌ساختِ خاطرات بر مبنای نسبت‌ها و ارتباط‌هاشان با منِ راوی هستی می‌یابند. این نکته نقشی ویژه و تعیین‌کننده به «خود» (= منِ راوی) می‌دهد، به‌ویژه آنکه منشأ تکوین و شکل‌گیری ساختارها و الگوهای بنیادین در روایت‌پردازیِ خاطره ذهنِ راوی (= صاحب خاطره) است. «ذهن» مرکز ثقلی است که الگوهای بنیادین روایت در آن نضج می‌گیرند. در خاطرات رزمندگان، بازتعریف و صورت‌بندیِ تجربه جنگ، پیش از آنکه شکل زبانی و روایی به خود بگیرد، از صافیِ ذهنِ راوی می‌گذرد. به عبارت دیگر، «گذشته» با دخالت کامل ذهن نویسنده یا گوینده بازسازی می‌شود. از همین روست که، در تقسیم‌بندیِ ادبیاتِ پایداری، خاطره‌نوشت‌ها را در زمرهٔ آثاری قرار داده‌اند که در اصلِ موضوع و پرداخت و پیدایی به وجود شخص پدیدآورنده وابسته است (← کمری، ص ۲۷). مرکزیتِ ذهن در شکل‌دادن به الگوها و ساختارهای روایت با مرکزیتِ «خود» در تکوینِ ذهنیتِ فرد و شکل‌دادن به کنش‌ها و واکنش‌های او ارتباطی تنگاتنگ دارد.

روان‌شناسان «خود» را مرکز دنیای اجتماعیِ هر فرد می‌دانند. مرکزیتِ «خود» باعث می‌شود فرد اطلاعات مهمّ مربوط به خود را بسیار بهتر از هرگونه اطلاعات دیگری پردازش کند و از آن به «خودمرجعی»^۱ تعبیر می‌شود (← بارون^۲ و دیگران، ص ۱۶۲).

1. self-reference effect

2. Baron, Robert A

این ویژگی «خود» سبب شده است که آن را روان‌شناسان مصداق یک «طرح‌واره» بدانند (همان، ص ۱۶۱). طرح‌واره ساختاری شناختی برای ادراک، سازمان‌دهی، پردازش و بهره‌برداری از اطلاعات است (اتکینسون^۱ و دیگران، ص ۴۷۵). انسان به کمک طرح‌واره‌ها نظامی می‌آفریند که بر اساس آن می‌داند چه موضوعاتی در محیط او حائز اهمیت است و به چه موضوعاتی باید بی‌توجه بود (همان‌جا). بنابراین، «خود» ساختاری مرکزی - هرچند نامتعیین - است که به عنوان یک نظام شناختی عمل می‌کند و شناخت انسان از خودش، دیگران و محیط از طریق همین نظام شناختی صورت می‌گیرد. با قرار گرفتن «خود» در مرکز روایت‌پردازی، پیرنگ نیز بر مبنای نقش‌ها و کنش‌های مرکزی «خود» شکل می‌گیرد و، در نتیجه، راوی و کنشگری‌های او در مرکز روایت و در بطن حوادث قرار می‌گیرد. در این حالت، حتی اگر راوی در شکل تاریخی و واقعی‌اش فردی در حاشیه و کاملاً فرعی (مثل سربازی ساده) باشد، وقتی به عنوان راوی به روایت رویدادها و تجربه‌ها و مشاهدات گذشته می‌پردازد، خودبه‌خود در مرکز روایت و در مرکز تمام حوادث و رویدادها جای می‌گیرد. صرف نظر از میزان صحت تاریخی این دسته از خاطرات، باید توجه داشت این به‌ظاهر بزرگ‌نمایی، بیش از آنکه از تعمد راوی در نحوه روایتگری خاطرات باشد، ناشی از الگوی ذهنی و ناخودآگاه حاکم بر خاطره‌نویسی جنگ است. در روایت‌پردازی خاطره‌نوشت‌های بررسی‌شده و نیز اغلب خاطرات جنگ، تأثیر انکارناپذیر این فرایند به شکل‌گیری پیرنگی مبتنی بر تجربه قهرمانی و ابرمردی انجامیده است؛ تا آنجا که دیگر مقوله‌های موجود در تجربه تاریخی جنگ را تحت شعاع خود قرار داده و گزینش عناصر مختلف از واقعیت تاریخی جنگ (شخصیت‌ها، کنش‌ها، مکان‌ها، ابزارها و...) نیز در شکل کلی‌اش بر اساس همین پیرنگ قهرمانی صورت گرفته است.

1. Atkinson, Rita L

در تمام ۲۹ ریخت استخراجی از خاطره‌نوشته‌های بررسی‌شده، «راوی» قهرمان و شخصیت اصلی این خاطرات است. کارکردهای موجود در ساختار خاطره‌نوشته‌ها همگی بر اساس موقعیت مرکزی قهرمان (= راوی) و مستقیماً در ارتباط با او شکل گرفته است و، با توجه به نقش تعیین‌کننده کارکردها در تعیین شخصیت‌ها، شخصیت‌های روایت نیز بر مبنای نقش محوری قهرمان (راوی) گزینش شده‌اند و، چنان‌که گفته شد، این گزینش‌ها را نیز راوی انجام داده است. از سوی دیگر، با توجه به اینکه شکل‌گیری پیرنگ مبتنی بر انتقال از وضعیت به وضعیت دیگر است، موقعیت مرکزی و تعیین‌کننده قهرمان (راوی) روایت را به صورت گذار و تکامل قهرمان-راوی از وضعی به وضع دیگر شکل داده است.

۷- الگوی آشناسازی قهرمانی

در فرایند انتقال قهرمان-راوی از وضعیت اولیه به وضعیت ثانویه، در پیرنگ روایی خاطرات بررسی‌شده، وضعیت اولیه به صورت‌هایی چون بی‌تجربگی و ناآشنایی و ترس آمده است. در ساختار بنیادین روایت خاطرات، این‌ها بیانگر نقص یا ضعف اولیه قهرمان است. وضعیت ثانویه موقعیت تکامل روحی و شخصیتی و جسمانی قهرمان است که، در این میان، تکامل روحی و شخصیتی او اهمیتی ویژه دارد. انتقال از وضعیت اولیه به ثانویه به صورت گذار از مراحل دشوار و طاقت‌فرسا (=آزمون) صورت می‌گیرد و در آن‌ها نقص و ضعف اولیه به پختگی و تکامل بدل می‌شود. قهرمان نوآموز، که در وضع اولیه فردی ناپخته (ناآشنا، بی‌تجربه، ضعیف و...) بود، اکنون به یک ابرمرد تعالی یافته است. قهرمان، در مراحل مختلف آزمون، نبردهای سخت و طاقت‌فرسا را پشت سر می‌گذارد و، علاوه بر آن، با اسرار و رموزی معنوی نیز آشنا می‌شود که پیش‌تر با آن‌ها ناآشنا بود. این الگوی بنیادین، یعنی «گذار از وضعیت اولیه

به وضعیت ثانویه از طریق آزمون‌ها و مراحل دشوار»، شاکله اصلی ژرف‌ساختِ خاطره‌نوشت‌ها را تشکیل داده است و، با توجه به اینکه ساختار رواییِ خاطره‌نوشت‌ها مبتنی بر الگوهای انتزاعی و ذهنیِ نمونه‌وار (الگوهای ذهنیِ جمعی) است، نشانه‌های معناداری از کهن‌الگوهای بنیادینِ بشر را در ژرف‌ساختِ این خاطرات می‌توان ردیابی کرد.

الگوی بنیادینِ موجود در ژرف‌ساختِ خاطره‌نوشت‌های بررسی‌شده را می‌توان در بسیاری از روایت‌ها و آیین‌ها و مناسک بشر، از گذشته‌های بسیار دور تا به امروز، مشاهده کرد. آشناسازی، رازآموزی، پاگشایی، آیین‌های تشرّف و آیین‌های گذار عنوانی است که بر این الگوی بنیادین اطلاق شده است و همگی به مجموعه آزمون‌ها، هنجارها و آیین‌هایی گفته می‌شود که طی آن فرد از دوران پیشین (دوران خامی) فاصله می‌گیرد و به بلوغ فکری، جسمی و روحی می‌رسد. الگوی آشناسازی را به طرز شگفتی در طیف گسترده‌ای از آداب، آیین‌ها، رسوم و آثار مکتوب و شفاهی بشر می‌توان دید. اصولاً لزوم گذر از مراحل دشوار و طاقت‌فرسا، برای انتقال از وضع اولیه به وضع ثانویه، از الگوهای ذهنی بنیادین بشر است که به طرز شگفتی با کهن‌الگوها و تمام جوانب زندگیِ روحی، جسمی و زیستی بشر امروز نیز گره خورده است.

از میان گونه‌های آشناسازی، ساختار این خاطرات مبتنی بر «الگوی آشناسازیِ قهرمانی» است. آشناسازیِ قهرمانی و دیگر گونه‌های آشناسازی همگی کم‌وبیش از الگوی معینی پیروی می‌کنند: گسست از جامعه (انزوای نوآموز از جامعه)، گذراندن مراحل دشوار با کمک راهنما یا راهنمایان، مرگ آیینی و سپس بازگشت به میان جامعه. فرد آشنانشده اکنون متفاوت با نوآموز پیش از گذراندن آشناسازی است. او دیگر فرد خردسالِ وابسته به مادر یا فرد خام و ضعیف یا فرد ناآشنا با اسرار و رموز مذهبی و عرفی جامعه نیست، بلکه فردی «آشنا» شده است؛ از کودکی به بلوغ، از ضعف به قوت،

از کفر به ایمان، از خامی به پختگی و از ناآگاهی به علم و آگاهی رسیده است؛ به‌ویژه اگر قرار باشد به منصب یا عنوانی خاص برسد، آشناسازی او را با اسرار کارش آشنا می‌کند. در تمام مراحل مزبور، یک وجه مشترک وجود دارد: انتقال از وضعیتی به وضعیتی دیگر. در باور کهن، این انتقال فقط در صورت مرگ آیینی فرد و تولد مجدد او امکان‌پذیر بود و آشناسازی آیینی برای کشتن نمادین نوآموز و تولد دوباره او بود. با مرگ آیینی، نوآموز از وضع پیشین خارج می‌شود و به اصطلاح می‌میرد و در وضعی جدید قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، در وضع و نقشی جدید متولد می‌شود. اهمیت بنیادین «مرگ» در تحوّل قهرمانی و انتقال از وضع اولیّه به وضع ثانویه، خود، به مبنای معرفتی عمیقی اشاره دارد؛ اصل مهمی که در آن تحوّل بنیادین فقط در گرو نابودی وجود پیشین و تولد وجودی نوین است. میرچا الیاده^۱ در این باره می‌گوید:

برای آنکه چیزی به‌راستی نوآغاز شود، باید بازمانده‌ها و ویرانه‌های دور قدیم تماماً از بین بروند. (← الیاده، ص ۵۹)

در ادامه، بر اساس ریخت‌های استخراج‌شده از خاطره‌نوشت‌ها، محورهای اصلی در ژرف‌ساخت آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

۱-۷-۱- افاضه

افاضه نخستین کارکرد بنیادین در الگوی آشناسازی قهرمانی است. بر اثر وقوع حادثه، انجام دادن عمل قهرمانی به قهرمان افاضه می‌شود. در ساختار خاطرات بررسی‌شده، این کارکرد به صورت کارکرد «فرستادن» آمده است و فرماندهان یا ارگان‌های نظامی قهرمان را به منظور انجام دادن عمل قهرمانی به جایگاه آزمون می‌فرستند. این کارکرد - به جز در ساختارهای چهار، پنج، هفت، ده، یازده، سیزده، چهارده و پانزده خاطره‌نوشت *بابانظر* و

ساختار یازده خاطره‌نوشت یکی از این روزها به بلوغ رسیدم. در بقیه ساختارهای استخراجی از خاطرات آمده است.

۲-۷- سفر (دور شدن)

سفر یا دور شدن از خانواده (یا قرارگاه) برای رفتن به جایگاه آزمون یکی دیگر از کارکردهای بنیادین در الگوی روایی خاطرات بررسی شده است. سفر کردن و دور شدن از اجتماع یا محل سکونت از جمله «موقعیت‌های نمونه‌وار» در تجربه زیستی و فرهنگی بشر است. موقعیت نمونه‌وار به کنش‌ها و موقعیت‌هایی گفته می‌شود که، به لحاظ پدیداری و هویتی، از جنبه‌ای کهن‌الگویی برخوردارند. این عنصر، جز در ساختار سیزده بابانظر و ساختارهای سه و شش یکی از این روزها به بلوغ رسیدم، در بقیه ساختارهای استخراجی از خاطرات بررسی شده آمده است.

۳-۷- آزمون

آزمون مرحله‌ای است که کنش قهرمانی به اوج خود می‌رسد. کسب تجارب معنوی، نبرد سخت با نیروهای دشمن، مواجه شدن با گلوله‌باران و بمباران سهمگین، تحمل گرسنگی و تشنگی و گذراندن آموزش‌های نظامی مختلف از مهم‌ترین آزمون‌هایی است که در خاطرات بررسی شده آمده است. به جز ساختار شش بابانظر، در بقیه ساختارهای استخراج شده، کنش آزمون قهرمانی را می‌توان یافت. راویان خاطرات جنگ تحت تأثیر الگوی ناخودآگاه آشناسازی قهرمانی، تا پیش از ورود به جبهه یا اوایل حضور در جبهه، به کاستی‌ها و ضعف‌های خود اشاره کرده‌اند. در خاطره‌نوشت یکی از این روزها به بلوغ رسیدم، نجیمی به ضعف‌هایش تا پیش از پشت سر نهادن آزمون‌های قهرمانی در جبهه (جایگاه آزمون) اشاره کرده است (ص ۱۰، ۱۸، ۲۸ و ۳۰). اصولاً خود عنوان «خاطرات محمود نجیمی» (عنوان فرعی یکی از این روزها به بلوغ رسیدم) نیز

تحت تأثیر الگوی نهفته در ژرف‌ساخت قهرمانیِ خاطره انتخاب شده است. قهرمان، با کسب تجارب جدید در جبهه و گذراندن آزمون‌های مختلف، به تدریج ضعف‌ها و نواقصش را رفع می‌کند و به جرگه قهرمانی وارد می‌شود. قهرمان نوآموز در سایه آموزش‌های راهنمایان و کسب تجارب معنوی، شرکت در عملیات، نبرد با نیروهای عراقی، مواجه شدن با گلوله‌باران و بمباران‌های سهمگین و مشاهده صحنه‌های کشته شدن نیروهای خودی و دشمن کاملاً متحوّل می‌شود. در خاطرات نجیمی، در صفحات متعددی، راوی از بی‌سابقه بودن تجربه‌اش سخن می‌گوید و اینکه تا به حال چنین صحنه‌هایی ندیده بوده است:

تا آن موقع، چنان آتشی نه شنیده و نه دیده بودم. (همان، ص ۲۸)
تا آن موقع، شکسته شدن دیوار صوتی و حمله سنگین هوایی را تجربه نکرده بودم. (همان، ص ۴۸)
آتش به‌نظم بی‌سابقه آمد. (همان، ص ۶۵)
خطّ اوّل ما هم زیر آتش توپ‌خانه‌شان بود؛ آتشی که من مانندش را ندیده بودم. (همان، ص ۸۸)^۱

همه آنچه گفته شد بیانگر تأثیر روانی جنگ و انفعال شدید ذهن راوی در برابر رویدادهایی است که سال‌ها قبل تجربه کرده است. در این حالت، بازگوییِ خاطره تا حدّ زیادی از تأثیرات احساسی و عاطفی جنگ و تجربه قهرمانی نشئت می‌گیرد و جزئی‌نگری‌ها و چون‌وچراهای تاریخی نقش چندانی ایفا نمی‌کند. قهرمان، با گذراندن آزمون‌های مختلف، به تدریج، نواقص پیشین را رفع می‌کند و جایگاهش ارتقا می‌یابد:

همیشه با وضو بودم و کمتر حرف می‌زد. بعد هم در یکی از همین روزها به بلوغ رسیدم؛ جسمم بالغ شد و جانم که پیش‌تر میل به بلوغ کرده بود. (همان، ص ۲۰)

۱. نیز ← همان، ص ۱۱۹، ۱۷۱، ۱۷۵ و ۱۹۱.

با دیدن آن شهید، تحوّل دیگری در من پیدا شد: من، که از مردن و قبرستان می‌ترسیدم و تا آن موقع دیدن مرده‌ای را به یاد نداشتم، با دیدن یک شهید -آن‌هم با تنی پاره‌پاره- تکانی سخت خوردم. (همان‌جا)

وقتی صحبت تمام شد، پدر صالحی به سجده رفت و با خوش‌حالی سر از سجده برداشت و گفت: «زبان خوب شد! خدا را شکر دیگر لکنت زبان نداری!» (همان، ص ۳۱)
از آن به بعد، مرا «آقا» و «برادر» صدا می‌کردند و برای کار در خط از من تازه‌وارد نظر می‌خواستند. (همان، ص ۱۱۳)

در روایت پردازی چزّابه نیز همین الگوی قهرمانی دیده می‌شود. راوی به ضعف‌های اوّلیه مثل ناآشنایی با مناطق عملیاتی جنوب یا ناآشنایی با ادوات سنگین نظامی اشاره کرده است (← جعفری، ص ۳۱، ۳۲، ۷۰ و ۷۴). راوی، که از همان سال‌های نخست جنگ از فرماندهان سپاه بوده است، با راهنمایی‌های کسانی چون حسن باقری به تدریج مراحل دشوار آزمون‌های قهرمانی همچون عملیات طاقت‌فرسا در چزّابه را پشت سر می‌نهد:

هیچ تاریکی‌ای را به اندازه ظلمات چزّابه ندیدم. هیچ آتشی تا آن موقع به اندازه آتش چزّابه نبود. (همان، ص ۱۵۹)

در بابانظر نیز، بر مبنای الگوی قهرمانی نهفته در ساختار روایی خاطره، همین مراحل دیده می‌شود: پشت سر گذاشتن مشکلات و ضعف‌های اوّلیه همچون ناآشنایی با فنون رزم (← نظرنژاد، ص ۳۹) و ناآشنایی با برخی سلاح‌ها و تجهیزات جنگی (← همان، ص ۴۳). راوی (قهرمان) با گذراندن آزمون‌های دشوار و طاقت‌فرسای جنگ و تحمل جراحت‌های عمیق به مراتب عالی قهرمانی نائل می‌شود: رسیدن به مناصبی چون مسئولیت عملیات و جانشینی فرماندهی تیپ و یافتن لقب و عنوان «بابانظر». (← همان، ص ۱۰۴)

۷-۴- مرگ (مرگ آگاهی)

مقوله «مرگ»، با توجه به اهمیت آیینی‌اش در آشناسازی و تشرّف و نیز با توجه به مبنای معرفتی عمیقش، از مؤلفه‌های مهم در ساختار آشناسازی قهرمانی (و نیز

روایت‌پردازیِ خاطرات جنگ) است. البته باید توجه داشت که، در الگوی آشناسازی، تفاوتی مهم در تجربه جنگ‌کردگان در مقایسه با تجربه قهرمانان نوآموز وجود دارد. اگر در آیین‌های آشناسازی تجربه مرگ را به شکل آیینی و نمادین (مرگ آیینی) اجرا می‌کردند، در جنگ، مرگ به عنوان یک واقعیت و آزمون و عیار رشادت و دلیری مطرح می‌شود و این خصیصه تجربه آشناسازی قهرمانی جنگ‌کردگان را در جایگاهی بالاتر از آیین‌ها و مناسک نمادین قرار می‌دهد. در جنگ، «مرگ» - به مقتضای اصول و ارزش‌های اعتقادی خاص رزمندگان - به مثابه گذرگاهی برای عبور از دنیای نقص و ضعف و گناه (دنیای تاریکی یا وضع اولیه) و ورود به عرصه مینوی و دنیای تکامل (دنیای روشنی یا وضع ثانویه) ادراک می‌شود. صحنه‌های تکان‌دهنده متلاشی شدن بدن، قطع شدن یک‌باره سر بر اثر انفجار خمپاره یا موشک، پاره شدن شکم و بیرون ریختن روده‌ها، قطع شدن دست و پا و... تأثیری عمیق بر رزمندگان می‌گذارد. این تجارب باعث می‌شود مرگ صورت هولناک خود را از دست بدهد؛ زندگی و مرگ تعریفی تازه بیابند و «مرگان‌دیشی» به بخش مهمی از هویت جنگ و جنگاوری تبدیل شود.

۷-۵- بازگشت

«بازگشت» آخرین کارکرد بنیادین در ژرف‌ساخت خاطرات بررسی شده است. قهرمان پس از اتمام مراحل دشوار آشناسازی قهرمانی و تحوّل از وضعیت اولیه به وضعیت ثانویه به میان اجتماع (خانواده یا قرارگاه) برمی‌گردد، در حالی که ضعف‌هایش از میان رفته و به جایگاه قهرمانی و ابرمردی رسیده است. این کارکرد، به جز ساختار یکی یکی از این روزها به بلوغ رسیدیم و ساختار یک و دو چیز، در بقیه ساختارهای استخراجی از خاطرات بررسی شده آمده است.

۸- نتیجه

بررسی ساختار رواییِ خاطره‌نوشت‌ها نشان می‌دهد ریختی واحد در ساختار روایی این خاطرات تکرار می‌شود. براساس این ریختِ واحد، پانزده ریخت از خاطره‌نوشت *بابانظر*، یازده ریخت از خاطره‌نوشت *یکی از این روزها به بلوغ رسیدم*، و سه ریخت از خاطره‌نوشت *چزابه* می‌توان استخراج کرد. در هریک از ریخت‌های استخراجی، تمام کمینه‌های مدّ نظر لزوماً حاضر نیستند، اما در هر حال در کارکردهای موجود در هریک از این ریخت‌ها توالیِ خطّیِ خاصی دیده می‌شود و این ریخت‌ها همگی مبتنی بر ساختاری واحد و همسان‌اند.

تکرار ریخت‌هایی همسان در ساختار رواییِ خاطرات نشان می‌دهد خاطرات مذکور، با وجود داشتن زمینه‌ها و مستندات تاریخی، از لحاظ روایی بر مبنای الگوهای ذهنی و هم‌زمانی شکل گرفته‌اند و ماهیتاً مبتنی بر الگوهای ذهنی نمونه‌واری‌اند که با توجه به مبنا و کارکرد جهانی‌شان آن‌ها را «الگوهای ذهنیِ جمعی» نامیده‌ایم. در این خاطرات، گزینش عناصر روایی از میان عناصر بی‌شمار تاریخی براساس ساختارهای روایی همسان و غیر تاریخی و مبتنی بر الگوهای بنیادین ذهنی صورت گرفته است. وجود الگوهای ذهنیِ جمعی در ساختار رواییِ خاطره‌نوشت‌های جنگ از عوامل مؤثر در نقش‌آفرینیِ روایت جنگ (خاطرات جنگ و...) در تکوین هویت‌های کلان جمعی است. نقش مهمّ الگوهای ذهنیِ جمعی در تکوین ساختار رواییِ خاطره‌نوشت‌ها، در کنار ویژگیِ انتزاعی و هم‌زمانیِ «ساختار»، جنبهٔ ناخودآگاه ساختار رواییِ خاطره‌نوشت‌ها را تشدید کرده است. ذهن راوی در جریان تکوین روایت‌ها (از جمله روایت خاطرات جنگ) در مرکز روایت‌پردازی قرار می‌گیرد و این باعث می‌شود «خود» (منِ راوی)، به عنوان ساختار ادراکی و شناختیِ مرکزی در انسان، در مرکز روایت‌پردازیِ خاطره‌نوشت‌ها قرار بگیرد؛ چنان‌که راوی و کنشگری‌های او - ولو اینکه فردی حاشیه‌ای و کم‌تأثیر در

رویدادهای جنگ و جبهه بوده باشد. در مرکز روایت‌پردازیِ خاطره قرار می‌گیرد و گزینش عناصر روایی از میان عناصر متکثر تاریخی بر مبنای موقعیت مرکزیِ راوی صورت می‌گیرد؛ همچنان‌که در تمام ریخت‌های استخراجی از خاطرات بررسی‌شده راوی به عنوان «قهرمان» و حتی «نجات‌بخش» کنشگری می‌کند و این باعث شده است ساختار رواییِ خاطرات با مرکزیتِ راوی (= قهرمان) و بر مبنای الگوی قهرمانی و اَبَرمردی شکل بگیرد.

با توجه به وجود الگوی قهرمانی و اَبَرمردی در ساختار رواییِ خاطرات بررسی‌شده و ارتباط ژرف‌ساخت رواییِ این آثار با الگوهای ذهنیِ جمعی، ژرف‌ساختِ آنها بر اساس کهن‌الگوی «آشناسازیِ قهرمانی» شکل گرفته است؛ به این صورت که ساختار رواییِ آنها مبتنی بر انتقال از وضعیتِ اولیّه به وضعیتِ ثانویّه است. انتقال از وضعیتِ اولیّه به ثانویّه منوط به گذراندن آزمون‌ها و مراحل طاقت‌فرسای جنگ، نبرد با دشمن و کسب تجارب معنوی است و در آنها نقص و ضعف اولیّه به پختگی و تکامل بدل می‌شود. در ژرف‌ساخت رواییِ خاطرات جنگ، گذار از وضعیتِ اولیّه به ثانویّه و رسیدن به جایگاه اَبَرمردی و تکامل معنوی منوط به گسستن از وجود پیشین و قرار گرفتن در وضع و وجودی نوین است.

نقش تعیین‌کننده «روایت» و الگوهای ذهنی در تکوین روایت خاطرات جنگ باعث شده که، در این خاطرات، «تلقّی از واقعیت جنگ» نقشی تعیین‌کننده در گزارش «واقعیت جنگ» داشته باشد. در این رویکرد، عواملی چون معنا، کارکرد و تأثیر جنگ، جایگاه معرفت‌شناختیِ جنگ، آنچه از نظر راوی به جنگ مشروعیت می‌بخشد و، در مجموع، «تلقّی از جنگ» بر واقعیتِ عریانِ جنگ (= حمله، دفاع، کشتار، خرابی، استفاده از تسلیحات و...) ارجحیت می‌یابد. نگاه معنوی به جبهه و جنگ، شور قهرمانی و شهادت‌طلبی از جمله پیامدهای ارجحیتِ «تلقّی از جنگ» در خاطره‌نوشت‌هاست.

منابع

- اتکینسون، ریتا ال و دیگران، *زمینه روان‌شناسی هیگارد*، ترجمه محمدنقی براهنی و دیگران، رشد، چاپ هجدهم، تهران ۱۳۸۹.
- احدی، احمدرضا، *حرمان هور* (دست‌نوشته‌های شهید احمدرضا احدی)، به کوشش علیرضا کمبری، سوره مهر، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۶.
- اسکولز، رابرت، *عناصر داستان*، ترجمه فرزانه طاهری، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۷.
- الیاده، میرچا، *چشم‌اندازهای اسطوره*، ترجمه جلال سناری، توس، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۶.
- بارون، رابرت ا و دیگران، *روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه علی تحصیلی، کتاب آمه، تهران ۱۳۸۹.
- پراپ، ولادیمیر یاکاولیویچ، *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، توس، تهران ۱۳۶۸.
- تولان، مایکل، *روایت‌شناسی* (درآمدی زبان‌شناختی-انتقادی)، ترجمه فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، سمت؛ مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، چاپ دوم، تهران ۱۳۹۳.
- جعفری، فتح‌الله، *چزابه* (خاطرات فتح‌الله جعفری)، سوره مهر، چاپ سوم، تهران ۱۳۸۸.
- جمشیدی، فرانک، *هویت، روایت، جنگ* (بررسی رابطه هویت و جنگ با تکیه بر خاطرات جنگ)، *مطالعات ملی*، سال ششم، ش ۳ (پیاپی ۲۳)، پاییز ۱۳۸۴، ص ۷-۳۱.
- جهروتی‌زاده، جعفر، *نبرد درالوک* (خاطرات سردار جعفر جهروتی‌زاده)، مصاحبه و تدوین محمود جوان‌بخت، سوره مهر، چاپ پنجم، تهران ۱۳۸۷.
- خلف‌بیگی، شیرین، «انگیزه‌های خاطره‌نویسی» (مصاحبه با محمدرضا سنگری)، *ماهنامه انشا و نویسندگی*، سال ششم، ش ۳۲، خرداد ۱۳۹۲، ص ۱۴-۱۹.
- ربیعیان، محمدرضا، «خاطره‌نویسی»، در *فرهنگ‌نامه ادبی فارسی* (گزیده اصطلاحات، مضامین و موضوعات ادب فارسی؛ دانشنامه ادب فارسی)، به سرپرستی حسن انوشه، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۸۱.
- طاهانی، مجتبی، «نماز در حرکت»، در *شکسته‌های ایستاده* (خاطرات برگزیده فراخوان ضیافت عشق)، به انتخاب مصطفی رحیمی، نشر صریر، تهران ۱۳۸۵، ص ۵۴-۵۶.
- کاظمی، ابوالفضل، *کوچه تفاش‌ها* (خاطرات سید ابوالفضل کاظمی)، گفتگو و تدوین راحله صبوری، سوره مهر، چاپ سوم، تهران ۱۳۸۹.

- کمری، علیرضا، *یاد مانا* (پنج مقاله درباره‌ی خاطره‌نویسی و خاطره‌نگاشته‌های جنگ و جبهه/ دفاع مقدّس)، سوره مهر، تهران ۱۳۸۱.
- مارتین، والاس، *نظریه‌های روایت*، ترجمه محمد شهباب، هرمس، چاپ پنجم، تهران ۱۳۹۱.
- مرندی، مهدی، *حکایت سال‌های بارانی* (خاطرات مهدی مرندی)، نگارش محمد خسروی‌راد، عیدگاه، چاپ سوم، مشهد ۱۳۹۱.
- مطلق، محسن، *زنده باد کمیل*، سوره مهر، چاپ پنجم، تهران ۱۳۸۷.
- نجیمی، محمود، *یکی از این روزها به بلوغ رسیدم* (خاطرات محمود نجیمی)، تدوین و ویرایش مهدی عقابی، سوره مهر، چاپ سوم، تهران ۱۳۹۰.
- نظرنژاد، محمدحسن، *بابانظر* (خاطرات شفاهی شهید محمدحسن نظرنژاد)، مصاحبه از سیدحسین بیضایی، تدوین مصطفی رحیمی، سوره مهر، چاپ چهل و پنجم، تهران ۱۳۹۰.
- نورایی، مرتضی و مهدی ابوالحسنی ترقی، «مقایسه تحلیلی خاطره‌نگاری با تاریخ شفاهی»، *گنجینه اسناد*، سال بیستم، ش ۸۰، زمستان ۱۳۸۹، ص ۹۶-۱۲۲.
- هاشمی، سیدمحمدجواد، «خاطره‌نویسی در تئوری و عمل»، در *گامی در راه علمی شدن خاطره‌نویسی دفاع مقدّس* (مجموعه مقالات برگزیده اولین همایش علمی خاطره‌نویسی)، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدّس، تهران ۱۳۸۶، ص ۸۳-۹۲.

